انترناسیونال 766

حسن صالحی

**مرگ ناصر ملک مطیعی و نوستالژی سینمای گذشته ایران**

با مرگ تاسف بار ناصر ملک مطیعی هنرپیشه نامدار سینمای قدیم ایران بحث در باره نقش و جایگاه هنری ایشان با گرمی در جریان است. برخی می گویند توجه نسل جدید به هنرپیشه ای که سالها قبل از تولد آنها در سینمای ایران نقش آفرینی می کرد از این روست که هنوز فرهنگ "کلاه مخلمی" در ایران خریدار دارد. به نظر من چنین نیست. نه اقبال فیلم هایی نظیر قیصر و نه هنرپیشه ای نظیر ناصر ملک مطیعی لزوما ربطی به احترام به ارزشهای ضد زن، لوطی گری و فیلم های جاهلی ندارد.

حقیقت این است که همان زمان که فیلم جاهلی قیصر بر پرده سینمای ایران آمد و به مانیفست ناموس پرستی تبدیل شد، منقدینی داشت که اگر چه صدایشان چندان پژواکی نداشت ولی حرفشان را زدند. منجلمه هوشنگ طاهری در نقدی تند به فیلم قیصر نوشت: "قیصر بدون شک ارتجاعی‌ترین فیلمی است که تا کنون در سینمای ایران ساخته شده است. کیمیایی با این فیلم خود، درست در حساس‌ترین لحظه‌ای که سینمای مبتذل بومی ما در آخرین مراحل حیات خود دست و پا می‌زند و می‌رود که به یکباره در ابتذال روزافزون خود خفه شود، به یاریش می‌شتابد و با انتخاب موضوعی اشک‌انگیز و پرداختی احساساتی، بار دیگر حیاتی نو به این کالبد فاسد می‌دهد" .

در فرهنگ حاکم بر فیلم قیصر یعنی فرهنگ مردسالارانه و ناموس پرستانه و ضد زن اگر فاطی به خاطر تجاوز جنسی دست به خودکشی نمی زد بطور قطع به دست برادرانش فرمان و قیصر کشته می شد چرا که در این فرهنگ تجاوز به یک زن نه به معنای تعرض به جسم و روان یک انسان بلکه بعنوان تعرض به "ساحت مقدس مرد ایرانی" قلمداد می شود که تنها با خون و خونریزی می توان "ننگش" را شست. اما اقبال فیلم قیصر لزوما به دلیل حمایت اجتماعی از این ارزش های زن ستیزانه نبود اگر چه باورهای سنتی در آن زمان بسیار قوی بود. جذبه فیلم قیصر برای بسیاری شاید در روحیه نافرمانی و سرکشی گنجانده شده در فیلم بود. مسئله این است که در نظام پهلوی هم قانون مردسالارانه حاکم بود. زنی که مورد تجاوز قرار می گرفت از پشت و پناه قانونی درست و حسابی برخوردار نبود و کسی به فریادش نمی رسید. از همین رو دور زدن قانون و گرفتن انتقام فردی ( در ورژن فیلم قیصر انتقام قبیله ای) مورد توجه قرار می گیرد.

در مورد ناصر ملک مطیعی اما مسئله بمراتب روشن تر است. توجه به این هنرپیشه نامدار ربطی به نوستالژی فیلم های جاهلی ندارد. بلکه اساسا به رابطه این هنرپیشه با جمهوری اسلامی بر می گردد. ناصر ملک مطیعی بخاطر کار هنری اش در زمان شاه مثل بسیاری از دیگران هنرمندان آن زمان مورد غضب جمهوری اسلامی و دستگاه سانسور آن قرار گرفت. به او اجازه کار هنری و سینمایی ندادند چرا که او یاد آور"طاغوت" بود. گرچه از رژیم شاه نیز دل خوشی نداشت. ناصر ملک مطیعی در لیست سیاه جمهوری اسلامی قرار گرفت و به همان اندازه که مورد خشم این رژیم واقع شد از سوی مردم مورد احترام قرار گرفت. بی دلیل نیست که مراسم سوگواری وی در تهران به محلی برای سر دادن شعارهای ضد حکومتی و علیه سانسور تبدیل می شود. رفتار ظالمانه جمهوری اسلامی با هنرمندانی چون ناصر ملک مطیعی گوشه ای از اعمال بی حقوقی جمهوری اسلامی به کل مردم ولگد کوب کردن حقوق پایه ای آنهاست. ابراز وجود آزادانه مردم در زمینه های مختلف و منجمله هنری باید حق هر فردی در جامعه باشد و از این نظر رفتار جمهوری اسلامی در سانسور هنرمندان شدیدا محکوم است. ناصر ملک مطیعی باید آزاد می بود که به سینما بازگردد و به کار هنری بپردازد ولی جمهوری اسلامی این حق پایه ای را از او دریغ کرد و او چهل سال این غم را با خود حمل کرد و متاسفانه آرزویش هرگز برآورده نشد.

با سرنگونی جمهوری اسلامی امیدوارم جامعه ای بسازیم که سانسور و سرکوب و اختناق در آن جایی نداشته باشند. همه بدون خطر دستگیری و سانسور بتوانند حرف بزنند، فیلم بسازند، اثر هنری خلق کنند، نقد کنند بدون آنکه به "ساحت مقدس" کسی بر بخورد، آزادانه تجمع و اعتراض کنند و احساسات و عواطف خود را بیان کنند. مطمئنا در یک جامعه آزاد هنر و ادبیات رشد خواهد کرد و مردم آزادند علایق هنری خود را آنطور که دوست دارند دنبال خواهند کرد.